

قاعده‌ی لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده^۱

سید ابوالقاسم نقیبی^۲

دانشیار دانشگاه شهید مطهری، گروه فقه و حقوق، تهران، ایران.

چکیده

خانواده کهن‌ترین نهاد انسانی است که از همبستگی اجتماعی، عاطفی و حقوقی گروهی از انسان‌ها که دارای رابطه‌ی زوجیت یا قرابت هستند، پدید می‌آید. تلاش و جدیت اعضای آن موجب شکل‌گیری اعتبار و حیثیت اجتماعی برای نهاد خانواده می‌شود که سرمایه‌ی معنوی مشترک آن‌ها به‌شمار می‌آید. این سرمایه‌ی معنوی مشترک، در تعالیم اجتماعی و حقوق اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته است و قواعد اخلاقی و حقوقی عام و اختصاصی برای حمایت از آن پیش‌بینی شده است؛ از جمله‌ی قواعد عام حقوقی، قاعده‌ی لاضرر است. قاعده‌ی لاضرر با عنایت به زمینه‌ی صدور روایت مربوط به سمره بن جندب و انطباق عنوان ضرر و ضرار بر ایراد خسارت معنوی بر خانواده و امکان اثبات حکم از ناحیه‌ی این قاعده بر جبران خسارت معنوی دلالت دارد. هم‌چنین با توجه به روح و ملاک مندرج در قاعده‌ی مزبور و فلسفه‌ی تأسیس آن، جبران خسارت معنوی به فرد و گروه انسانی قابل شناسایی است. از آنجایی که شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده دشوار به نظر می‌رسد، هر یک از اعضای آن به جهت لطمه به حیثیت و عواطف خانوادگی، می‌توانند جبران خسارت معنوی به خویش را مطالبه نمایند.

واژگان کلیدی: خانواده، قاعده‌ی لاضرر، خسارت معنوی، جبران خسارت.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۴/۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۹

۲. پست الکترونیک: da.Naghbi@yahoo.com

۱. خانواده و ایراد خسارت معنوی به آن

۱.۱. تعریف خانواده

از ویژگی‌های مهم آفرینشی انسان، اجتماعی بودن اوست، یعنی آفرینش و خلقت انسانی او (فطرت) ایجاب می‌نماید که اجتماعی زندگی کند. کهن‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی انسان خانواده است. برخی معتقدند تمایل جنسی زن و مرد و روابط عاطفی بین پدر و مادر به فرزندان زمینه‌ی شکل‌گیری خانواده را فراهم آورده است. بنابراین زوجیت و قرابت عناصر اصلی سازنده‌ی نهاد اجتماعی برجسته و ممتازی به نام خانواده است. به تعبیر دقیق‌تر خانواده از همبستگی اجتماعی، عاطفی و حقوقی گروهی از انسان‌های دارای رابطه‌ی زوجیت یا قرابت پدید می‌آید که از ناحیه‌ی مقامی، رهبری و هدایت می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ش، ج ۱، ص ۴). خانواده بستر آرامش زن و مرد و کانون امنیت، رشد جسمی، عاطفی و معنوی کودکان و مرکز تربیت اجتماعی آن‌هاست. همبستگی عاطفی و اجتماعی بین زوج و زوجه، مادر و پدر با فرزندان و علایق بین فرزندان، ظرفیت معنوی، اخلاقی و حقوقی مناسبی را برای سلامتی روحی، توانایی‌ها و اعتبار اجتماعی، سعادت و رستگاری اعضای آن را فراهم می‌آورد.

۱.۲. اصالت خانواده در تعالیم اجتماعی اسلام

در تعالیم اجتماعی اسلام بر نهاد خانواده تأکید فراوان شده است. بدون تردید نباید خانواده را با ازدواج و نکاح یعنی رابطه‌ی حقوقی و عاطفی زن و مرد که به وسیله‌ی عقد ایجاد می‌شود، اشتباه کرد. نکاح دائم مبنا و سرآغاز تشکیل خانواده است. نکاح در آموزه‌های اسلامی از سنت‌های مهم نبی اکرم (ص) تلقی گردیده است؛ «النکاح سنتی» و روی گرداندن از آن به منزله‌ی گسستن از آن حضرت دانسته شده است؛ «فمن رغب عنه فلیس منی» (نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۴، ص ۱۵۳). گزاره‌هایی چون «بهشت زیر پای مادران است» (کلینی، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۵، ص ۸۸) و «تلاشگر برای تمهید نفقه‌ی عیال مانند مجاهد در راه خداست» (قضاعی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰۲). در منابع اسلامی از نگرشی معنوی، اخلاقی و عبادی به نهاد خانواده حکایت دارد که از نتایج آن، اصالت خانواده در تعالیم اجتماعی و حقوقی اسلام است بدین جهت مصالح خانوادگی بر خواسته‌های اعضای آن همواره مقدم است. بعد معنوی و عبادی نهاد خانواده، مبین این حقیقت است که خانواده یک نهاد خصوصی است که نقش حکومت و دولت تنها حمایت از تشکیل و پاسداری از

قداست آن و تضمین قواعد اخلاقی و مذهبی حاکم بر آن است، بدین جهت قانونگذار قانون اساسی با الهام از تعالیم اجتماعی اسلام در اصل دهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه‌ی قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» این اصل به روشنی بر اصالت و نقش زیربنایی خانواده در استحکام جامعه‌ی اسلامی تأکید می‌ورزد و قوای مقتنه، مجریه و قضاییه را بر حمایت از تشکیل و پاسداری از قداست آن مکلف می‌نماید. از منظر قانونگذار خانواده دارای قداست است، لذا یک پدیده‌ی اجتماعی ارزشی تلقی می‌گردد که استحکام جامعه بدان مبتنی می‌باشد. حکومت موظف است از این سرمایه‌ی بزرگ معنوی جامعه پاسداری نماید. بدین جهت خانواده را نباید گروه انسانی ساده‌ای دانست که به راحتی قابل گسستن باشد، بلکه گروهی است که از روابط عمیق عاطفی، اخلاقی، حقوقی و معنوی برخوردار است. پیوستگی اخلاقی و حقوقی اعضای خانواده ایجاب می‌نماید که از آموزه‌های حقوقی و اخلاقی اسلامی برای استحکام آن بهره گرفته شود. آموزه‌های اخلاقی و حقوقی فراوانی در تعلیمات اجتماعی اسلام وجود دارد که بر بنیان‌گذاری و استواری خانواده تأکید دارد. قانونگذار قانون اساسی تبدیل این آموزه‌ها به قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی برای تقویت بنیان خانواده و پاسداری از سرمایه‌های معنوی را از تکالیف حکومت تلقی نموده است.

حکومت نه تنها باید از فرآیند شکل‌گیری خانواده‌ها حمایت قانونی و برنامه‌ای نماید بلکه حیثیت و سرمایه‌های معنوی خانواده‌ها که در طی سالیان متمادی با پارسایی و حسن سلوک اجتماعی اعضای آن به دست آمده است حمایت و پاسداری کند.

ماده‌ی ۱۱۰۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» قانونگذار در این ماده ضمن شناسایی نهاد خانواده، ریاست آن را به شوهر واگذار کرده است. خانواده یک نهاد ممتاز اجتماعی است که نقش مهمی در قوام جامعه ایفا می‌کند، لذا جنبه‌ی تکلیف اجتماعی شوهر در اعمال ریاست بر خانواده بر جنبه‌ی حق شخصی او غلبه دارد. وی نمی‌تواند از آن سوء استفاده نماید یا به اختیار خود و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خویش صرف نظر کند. زیرا ریاست او بر خانواده از امور مربوط به نظم عمومی به - شمار می‌آید. او موظف است که تمامی توان خود را برای تعمیق روابط عاطفی و ارتقای سطح کیفی تعاون و همبستگی اعضا و اعتبار و حیثیت معنوی خانواده بکار گیرد.

اعضای شکل‌دهنده‌ی خانواده نیز موظف به تشیید مبانی خانواده هستند. چنان که ماده‌ی ۱۱۰۴ ق.م. زن و شوهر را بدان مکلف دانسته است. تکلیف به تشیید مبانی خانواده بیانگر اصالت خانواده در نزد قانون‌گذار است. اما سؤال اساسی اینست که آیا اصالت خانواده به معنای شناسایی شخصیت حقوقی برای آن از ناحیه‌ی قانون‌گذار است؟

۱.۳. خانواده و شخصیت حقوقی

در دانش حقوق هر موجودی که واجد حق و تکلیف باشد شخص خوانده می‌شود. فرد انسان به اعتبار طبیعت انسان بودن دارای حق و تکلیف است، از این رو به او شخص طبیعی اطلاق می‌شود. بشر با تجزیه و تحلیل شخص طبیعی، متناسب با ضرورت‌های زندگی اجتماعی خویش، شخص جدیدی را در حیات مدنی خود موجودیت بخشیده است که بتواند مانند شخص طبیعی دارای حق و تکلیف باشد. این شخص در دانش حقوق، شخص حقوقی خوانده می‌شود. شخص حقوقی زمانی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند با پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود؛ مانند دولت، شهرداری، شرکت‌های تجاری. ماده‌ی ۵۸۸ ق. ت. شخص حقوقی را دارای کلیه‌ی حقوق و تکالیفی دانسته است که قانون برای افراد قائل است، جز آن چه بر حسب طبیعت، اختصاص به شخص طبیعی دارد.

از جمله سؤالاتی که در زمینه‌ی خانواده مطرح می‌شود اینست که آیا خانواده را باید دارای شخصیت حقوقی محسوب نمود یا تنها یک نهاد اجتماعی است؟ در حقوق خارجی، پاسخ حقوقدانان فرانسوی به این پرسش یکسان نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵ هـ. ش، ج ۱۴، ص ۴) در تعالیم اجتماعی اسلام با امعان نظر در مفاهیمی چون عیال، اهل، ذریه، ذوی‌القربی و اولی‌الارحام می‌توان به شناسایی هویت خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی برجسته اذعان نمود، ولی شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده در حقوق اسلامی دشوار است. در حقوق ایران نیز شخصیت انفرادی اعضای خانواده مورد توجه قرار گرفته است و برای هر یک از آن‌ها حقوق و تکالیفی در قوانین پیش‌بینی شده است. عدم شناسایی حقوق و تکالیف مستقل از اعضا برای خانواده، مبین عدم شناسایی شخصیت حقوقی خانواده در حقوق کنونی ایران است.

۱.۴. تعریف خسارت معنوی

خسارت معنوی زبانی است که به آزادی و حیثیت افراد و اعتبار اشخاص یا احساسات و عواطف خانوادگی، مذهبی و ملی یا بعد غیر مالی آفریده‌ی فکری، هنری، علمی و صنعتی وارد می‌شود یا درد و رنجی است که در نتیجه‌ی از دست دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید یا ناراحتی روانی‌ای است که در زیان دیده به جهت کربه شدن چهره‌ی او از حادثه‌ای یا از دست دادن عزیزی یا ملاحظه‌ی درد و رنجش به وجود می‌آید (نقیبی، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۴۳).

۱.۵. سرمایه‌های معنوی خانواده

حیثیت و اعتبار اجتماعی و عواطف خانوادگی از مهم‌ترین سرمایه‌ی معنوی هر خانواده به‌شمار می‌آیند. زیان به حیثیت و اعتبار اجتماعی یا لطمه به عواطف خانوادگی اعضای یک خانواده را خسارت معنوی به خانواده تلقی می‌نماییم. ایراد زیان به این سرمایه‌ی معنوی چه بسا بسیار مهم‌تر از ایراد خسارت مادی است. تجاوز به حیثیت و اعتبار خانوادگی زیان‌های جبران‌ناپذیری را به همراه دارد. تاریخ گواهی می‌دهد که منشا برخی از جنگ‌های خانمان‌سوز، جریحه‌دار نمودن عواطف و حیثیت خانوادگی بوده است. به راستی چگونه می‌توان اعتبار و حیثیت از دست رفته را برگرداند و عواطف خدشه‌دار شده را التیام بخشید؟ آیا به بهانه‌ی عدم شخصیت حقوقی خانواده، زیان کار را می‌توان رها نمود؟ آیا عدالت و انصاف و حفظ نظم عمومی حاکم بر جامعه، رهاسازی متجاوزین به قداست یک خانواده را برمی‌تابد؟

۱.۶. برخی مصادیق خسارت معنوی به خانواده

چنان که در مباحث پیشین یادآور شده‌ایم، گستره‌ی خسارت معنوی، تنوع و گوناگونی مصادیق آن را اقتضا دارد. چنان که نسبت ناروای فحشا به اعضای یک خانواده یا نسبت فساد اقتصادی به اعضای خانواده‌ای که عمری را به فعالیت اقتصادی سالم مبادرت داشته و از حیثیت و اعتبار اقتصادی برخوردارند یا فحاشی و سبّ به افراد یک خانواده یا به قتل رساندن، عضوی از اعضای یک خانواده یا تجاوز به حریم خصوصی انتشار اطلاعات شخصی و عکس‌های خصوصی زن و شوهر از جمله مصادیق خسارت معنوی اعم از خسارت به حیثیت، اعتبار، احساسات و عواطف خانوادگی به‌شمار می‌آید.

۱.۷. مطالبه‌ی جبران خسارت معنوی به خانواده و مرجع صلاحیت‌دار بر آن

سؤال اساسی در زمینه‌ی ایراد خسارت معنوی به خانواده این است که آیا چنین زبانی قابل مطالبه است؟ در فرض پذیرش امکان مطالبه‌ی زیان ایراد شده، چه مقامی حق اقامه‌ی دعوی خواهد داشت؟ بدون تردید قواعد عمومی مسئولیت مدنی به ما می‌آموزد که نباید ضرری بدون جبران باقی بماند. به جمعی محصور که دارای هویت و منافع مشترک هستند خسارت معنوی وارد شده است، بنابراین این ضرر باید جبران شود. در فرض امکان جبران خسارت معنوی چه کسی می‌تواند مطالبه‌ی جبران خسارت کند؟ اگر جمعی محصور و دارای هویت و منافع مشترک به نام خانواده دارای شخصیت حقوقی تلقی شود، ریاست خانواده می‌تواند به نمایندگی از ناحیه‌ی آن شخصیت حقوقی خسارت وارد شده را مطالبه نماید. ولی اگر فاقد شخصیت حقوقی تلقی شود هیچ یک از اعضای خانواده نمی‌توانند به نیابت از جمع اقامه‌ی دعوی و مطالبه‌ی خسارت نمایند، زیرا نمایندگی از ناحیه‌ی خانواده برای اقامه‌ی دعوی را ندارد. لذا هر یک از اعضای به جهت خسارتی که بر عناصر مشترک خانوادگی چون اعتبار و حیثیت خانوادگی یا عواطف خانوادگی به او وارد شده است، می‌تواند اقامه‌ی دعوی کند و جبران خسارت وارده بر خویش را مطالبه کند.

۲. قاعده‌ی لاضرر و کاربرد آن در حقوق خانواده

۲.۱. مفاد قاعده‌ی لاضرر

از جمله قواعدی که در حقوق خانواده مؤثر می‌افتد، قاعده‌ی لاضرر است. آیات و روایات فراوانی بر نفی ضرر در اسلام دلالت دارد که بخش متناهی از این ادله ناظر به مناسبات خانوادگی است. چنان که در آیه‌ی ۲۳۴ سوره‌ی بقره آمده است: «لا تضار والدة بولدها و لا مولود له بولده»؛ «مادر نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند (ضرر برساند) پدر نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند (ضرر برساند)». خداوند متعال در آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق می‌فرماید: «و لما تضاروهن علیهن»؛ «با تحت فشار قرار دادن زنان مطلقه به آنان ضرر نرسانید» و در آیه‌ی ۲۳۰ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسکوهن ضراً لتعتدوا...»؛ «وقتی زنان را طلاق دادید و وعده‌ی آنها رسید یا از راه نیکی و رغبت رجوع کنید یا ایشان را به نیکی رها سازید. به قصد اضرار و تعدی به ایشان رجوع ننمائید که ستمکار شوید».

علاوه بر آیات، روایات فراوانی بر قاعده‌ی لاضرر دلالت دارد که معروف‌ترین آن‌ها داستان سمره بن جندب است که از تواتر معنوی برخوردار است؛ یعنی تعبیر «لاضرر و لا ضرار» (کلینی، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۵، ص ۲۸۰، ح ۴)، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲۶، ص ۱۴، ح ۱۰) و «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» (کلینی، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۵، ص ۲۹۴، ح ۸) از مفاد واحدی حکایت دارند.

فقیهان امامیه در مفاد قاعده اتفاق نظر ندارند؛ شیخ فتح الله شریعت اصفهانی نفی را حمل بر نهی الهی کرده است که مدلول حدیث لاضرر حکم تکلیفی است نه وضعی، یعنی ضرر زدن افراد به یکدیگر حرام است (شریعت اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۲۴). امام خمینی آن‌را بر نهی حکومتی حمل نموده است؛ یعنی در حوزه‌ی حکومت و سلطنت حاکم اسلامی هیچ کس حق ندارد به دیگری ضرر بزند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷). عبد الفتاح صاحب عناوین معتقد است نفی در حدیث به معنای نفی ضرر غیر متدارک است؛ یعنی ضرر و ضرار در اسلام علاوه بر این‌که حرام است، ضرر غیر متدارک در شرع اسلام تجویز نشده است (مراغی، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۱۲). شیخ انصاری معتقدند که هیچ حکم ضرری در اسلام وضع نشده است اعم از این‌که ضرر ناشی از خود حکم؛ مانند لزوم عقد یا به اعتبار متعلق حکم؛ مانند وضو یا حج باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۶۰). آخوند خراسانی نفی را به معنای نفی حکم به زبان نفی موضوع دانسته‌اند؛ یعنی موضوع ضرری در اسلام حکم ندارد؛ مانند بیع غبنی یک موضوع ضرری است که در اسلام هیچ حکمی بر آن مترتب نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۳۷۱).

۲.۲. کاربرد قاعده‌ی لاضرر در حقوق خانواده

قاعده‌ی لاضرر مبنای برخی از مواد قانونی در حقوق خانواده است. چنان‌که ظاهر ماده‌ی ۱۱۱۵ ق.م. می‌گوید زوجه می‌تواند با احساس خوف ضرر شرافتی از منزل خارج شود او برای خروج از منزل نیاز به حکم دادگاه ندارد. زیرا چه بسا تا تحصیل مجوز خروج، ضرر شرافتی بر او وارد آید. هم چنین چه بسا بتوان مبنای فقهی حق فسخ را در موارد عیوب در مواد ۱۱۲۲ تا ۱۱۲۷ ق.م. قاعده‌ی ضرر دانست.

۳. زمینه‌ی صدورِ روایتِ مربوط به سمره بن جندب و خسارت معنوی به خانواده

مقتضیات صدورِ بعضی از مستندات قاعده‌ی لاضرر سوء استفاده از حق و ایراد خسارت معنوی به خانواده است، مانند روایات مربوط به سمره بن جندب که تردیدی در صدور آن به جهت تواتر لفظی یا معنوی یا اجمالی یا حداقل مستفیض بودن وجود ندارد. روایت ناظر به ورود غیرمأذون سمره بن جندب به حریم خصوصی خانوادگی مرد انصاری است که موجب ایراد خسارت معنوی به خانواده او شده است. ما برای روشن شدن فضای صدورِ روایات متضمن جریان سمره بن جندب را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۳.۱. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب فروع کافی از عبدالله بن بکیر و او از زراره و زراره از امام محمد بن علی الباقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت. خانه‌ی آن مرد انصاری در محل ورودی باغ بود. او همواره به سوی درخت خویش از خانه‌ی انصاری می‌گذشت و اجازه نمی‌گرفت. مرد انصاری با او صحبت کرد که وقتی برای سرکشی درخت می‌رود، اجازه بگیرد. ولی سمره امتناع نمود. به جهت امتناع او مرد انصاری نزد پیامبر شکایت برد و آن حضرت را از جریان مطلع نمود. پیامبر (ص) سمره را خواست و شکایت انصاری را به اطلاع او رسانید و از او خواست وقتی که قصد دارد وارد باغ او شود اجازه بگیرد، دوباره امتناع ورزید. چون پیامبر امتناع او را دید از او خواست تا درخت را بفروشد و قیمت آن را تا می‌توانست بالا برد. ولی سمره نپذیرفت. پیامبر (ص) فرمود: در ازای آن درختی در بهشت بگیر. سمره نپذیرفت. پیامبر به مرد انصاری فرمود: برو درخت او را بکن و نزد او بینداز چون که ضرر و ضرار در اسلام نیست (کلینی، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۵، ص ۲۹۲، ح ۲).

صدور این روایت ناظر به ورود غیر مأذون سمره بن جندب به حریم خصوصی خانوادگی مرد انصاری و اصرار او بر ایراد زیان بوده است که این ورود غیرمأذون موجب ضرر و زیان معنوی به مرد انصاری و نهاد خانوادگی او می‌گردید. لذا مقتضای صدورِ روایت متضمن سوء استفاده از حقی است که موجب ایراد خسارت معنوی است.

۳.۲. محمد بن یعقوب کلینی از ابن مسکان و او از زراره بن اعین و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که «سمره بن جندب درخت خرمایی داشت که راه این درخت از درون منزل یکی از انصار می‌گذشت. او همواره برای سرکشی درخت می‌رفت و از مرد انصاری اجازه نمی‌گرفت. مرد انصاری به سمره گفت: تو همیشه به صورت ناگهانی وارد خانه‌ی ما می‌شوی که ما

دوست نداریم شما به آن صورت بر ما وارد شوی، وقتی می‌خواهی وارد شوی اجازه بگیر. سمره اظهار داشت: این درخت خودم است و من در راه درخت خودم اجازه نمی‌گیرم. امام (ع) فرمود: مرد انصاری به پیامبر (ص) شکایت نمود. پیامبر سمره را احضار کرد و فرمود: فلانی از شما شکایت نموده و می‌گوید که شما بدون اجازه‌ی او بر وی و خانواده‌اش وارد می‌شوی، وقتی می‌خواهی وارد گردی اجازه بگیر. سمره عرض کرد: ای رسول خدا برای راه خودم به سوی درخت متعلق به خود اجازه بگیرم؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: این درخت را رها کن و در مقابل درخت خرمایی در فلان مکان بگیر. سمره عرض کرد: نه. رسول خدا (ص) فرمود: دو درخت. سمره گفت: نمی‌خواهم. رسول خدا (ص) تعداد درخت‌ها را افزایش داد تا به ده درخت رسید باز سمره قبول نکرد. آن‌گاه حضرت فرمود: در مقابل آن درخت، درختی در بهشت بگیر. سمره گفت: نمی‌خواهم. پیامبر (ص) فرمود: تو می‌خواهی ضرر بزنی در حالی که ضرر و ضرار بر مؤمن نیست. سپس پیامبر دستور دادند درخت را کنند و مقابل او انداختند. رسول اکرم (ص) فرمود: برو و هر مکانی که خواستی آن را بکار» (کلینی، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۵، ص ۲۹۴، ح ۸).

در متن این روایت مرد انصاری نسبت به ورود ناگهانی سمره به داخل منزل، اعتراض نموده است و تصریح می‌نماید که ما دوست نداریم که به صورت سرزده وارد خانه شوی. بنابراین زمینه‌ی صدور این روایت، تجاوز به حریم خصوصی خانوادگی است که از مصادیق خسارت معنوی به‌شمار می‌آید.

۳.۳. مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لایحضره /لفقیه از حسن صیقل و او از ابوعبیده حذا نقل کرده که امام باقر (ع) فرمود: «سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ فردی داشت زمانی که برای سرکشی درخت خویش می‌رفت به اهل خانواده‌ی آن مرد نگاه می‌کرد و آن مرد از این کار ناراحت بود. بنابراین شکایت محضر رسول خدا (ص) برد و از آن حضرت خواست تا سمره را احضار نماید و از او بخواهد تا هر وقت به سوی درخت خویش می‌رود اجازه بگیرد تا خانواده‌ی او بتوانند لباس خویش را بر تن کنند. رسول خدا (ص) فردی را سراغ سمره فرستاد و به او فرمود: ای سمره مسأله چیست که فلانی از تو شکایت دارد و می‌گوید بدون اجازه به خانه‌اش وارد می‌شوی و همسر او را به شکلی که دوست ندارد می‌بینی؟ ای سمره وقتی وارد خانه او می‌شوی اجازه بگیر. آن‌گاه رسول خدا (ص) به او فرمود: دوست داری که در مقابل درخت خرمایت دارای درختی در بهشت باشی؟ سمره گفت: نه. رسول خدا فرمود: سه درخت چطور؟ سمره گفت: نه. رسول خدا (ص) فرمود: ای سمره می‌

بینم که تو قصد ضرر زدن داری. ای فلانی برو آن درخت را بکن و مقابل او ببنداز» (صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۰۳، ح ۳۴۲). این روایت با وضوح بیش‌تری بر مورد خسارت معنوی دلالت دارد، چون سمره در وقت سرکشی از درخت خویش به زن مرد انصاری نگاه می‌کرد و مرد انصاری نیز برای جلوگیری از این زیان معنوی به امنیت خانواده بود که به محضر رسول خدا (ص) شکایت برد و رسول اکرم (ص) نیز در مرحله‌ی نخستین، اذن برای ورود را از سمره خواستار شدند. برخی از فقهای معاصر نیز مقتضیات صدور حدیث لاضرر را ایراد ضرر معنوی از ناحیه‌ی سمره بن جندب به مرد انصاری دانسته‌اند (مرعشی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ج ۲، ۱۶۸-۱۶۷).

از مجموع مباحث مربوط به مقتضیات صدور برخی از ادله‌ی مربوط به خسارت معنوی نتیجه می‌گیریم که قانونگذار اسلامی نسبت به ایراد زیان معنوی بی‌تفاوت نبوده است و ایراد زیان معنوی را از حوزه‌ی مقررات و احکام نفی نموده است و در قضیه‌ی سمره بن جندب که بین ضرر مادی او و ضرر معنوی انصاری تنافی پدید آمده بود، ضرر معنوی را ترجیح داده است و رفع آن را ضروری دانسته و بدان حکم نموده است. این موضع‌گیری شارع، معرف اهتمام و جدیت او در برخورد با متجاوزین به حقوق معنوی خانواده و پیشگیری از زیان و از بین بردن زمینه‌ی ایراد خسارت معنوی است.

۴. مفردات قاعده‌ی لاضرر و خسارت معنوی به خانواده

دو عنوان ضرر و ضرار از مفردات قاعده‌ی لاضرر هستند که در این مبحث به انطباق این دو بر زیان معنوی اشاره‌ای خواهیم نمود. بسیاری از فقیهان در شمول عنوان ضرر نسبت به زیان معنوی تردید به خویش راه نداده‌اند و استعمال آن را برای خسارت معنوی حقیقی دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۹؛ حلی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۰۱). مع‌الوصف برخی از عالمان ضمن طبیعی خواندن اختلاف نظر بین لغوین به علت استعمالات مختلف کلمه‌ی ضرر نوشته‌اند: «در مجموع می‌توان گفت در مورد نفس و مال کلمه‌ی ضرر استعمال می‌شود، ولی در مورد فقدان احترام و تجلیل و آبرو کلمه‌ی ضرر کمتر استعمال می‌شود، مثلاً گفته می‌شود فلانی در آن معامله ضرر کرد یا دارویی که مصرف کرد مضر بود یا به او ضرر زده است. باید دانست در بعضی از مقررات که اخیراً به تصویب رسیده مانند قانون مسؤولیت مدنی که ریشه‌ی فرهنگی دارد این معنی رعایت نشده است و ضرر در مورد خسارت معنوی استعمال شده است که شاید معادل ضرار

باشد» (محقق داماد، ۱۳۶۱ هـ. ش، ص ۱۴۳). ولی باید عنایت نمود که ضرر از عناوین عرفیه می‌باشد و استعمالات مختلف نیز معرف تلقی عرف از معنای آن می‌باشد و اصولاً تطبیق آن بر زبان‌های معنوی نیز ریشه در عرف دارد و اذعان برخی از فقیهان نسبت به شمول عنوان ضرر بر خسارت معنوی مؤید این مدعی است (نجفی خوانساری، ۱۴۲۱ هـ. ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ هـ. ش؛ حلی، ۱۴۱۵ هـ. ق؛ خراسانی، ۱۴۱۴ هـ. ق؛ مرعشی، ۱۳۷۹ هـ. ش؛ نراقی، ۱۲۹۴ هـ. ق).

تفاوت اصلی ضرار و ضرر در اعم بودن استعمال «ضرر» در مورد تعمد و غیرتعمد در زبان است. درحالی‌که وجود تعمد در استعمال ضرار، ضروری است. بنابراین زبان اعم از این که مادی باشد یا معنوی چون بدون تعمد صورت می‌گیرد، واژه‌ی ضرر برای آن استعمال می‌شود. ولی اگر با تعمد صورت بپذیرد صحیح است که واژه‌ی ضرر یا ضرار برای آن به‌کار گرفته شود (حلی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۱۸۶؛ نجفی خوانساری، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۹۹). چنان که نبی اکرم (ص) در قضیه‌ی سمره بن جندب این دو کلمه را برای او که تعمد در ایراد خسارت معنوی داشته است به‌کار گرفته است، لذا ضرار را باید حمل بر تأکید در تعمد نمود. اضرار نیز از واژه‌هایی است که بر تعمد در ایراد زیان اعم از مادی و معنوی دلالت می‌نماید.

انطباق واژه‌های ضرر یا ضرار یا هر دو بر زبان معنوی، شمول لفظی قاعده را نسبت به امکان جبران خسارت معنوی فراهم می‌آورد. بنابراین از مبحث مفردات قاعده‌ی لاضرر نتیجه می‌گیریم که شمول قاعده بدون هیچ گونه تردیدی خسارت معنوی بر فرد یا گروه انسانی مانند خانواده را در برمی‌گیرد.

۵. قاعده‌ی لاضرر و اثبات حکم ضمان و جبران خسارت معنوی

فقیهان امامیه در زمینه‌ی اثبات حکم به وسیله‌ی قاعده‌ی لاضرر اختلاف دارند. برخی مانند صاحب *عناوین* قائل به اثبات حکم از ناحیه‌ی قاعده لاضرر هستند (حسینی مراغی، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۲۳ - ۳۱۷). در مقابل فقیهان بسیاری قائل به عدم اثبات حکم از ناحیه‌ی قاعده‌ی لاضرر هستند. مرحوم نراقی معتقد است نمی‌توان به استناد قاعده‌ی لاضرر، حکم به جبران ضرر به وسیله‌ی ضرر زننده کرد (نراقی، ۱۲۴۵ هـ. ق، ص ۲۰). مرحوم شیخ انصاری (ره) بر این باورند که قاعده‌ی لاضرر نفی احکام وجودی تکلیفی و وضعی می‌نماید و اشکال و تردیدی نیست؛ مع‌الوصف ایشان از طریق حکم به عدم مسؤولیت که خود موجب ضرر باشد اثبات حکم ضمان را بعید ندانسته و به نحوی آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند. وی

در این زمینه می‌نویسد: «... بنابراین همان گونه که در حکم شارع، نفی احکام ضرری واجب است جعل احکامی که از عدم آن احکام، ضرری به وجود می‌آید نیز واجب است، چون حکم عدمی مستلزم احکام وجودی است» (انصاری، ۱۲۸۶ هـ. ق، ص ۳۷۳).

شیخ انصاری اگرچه مفاد قاعده‌ی لاضرر را نفی حکم ضرری می‌دانند ولی در نهایت نتیجه می‌گیرد که نفی حکم عدمی، مستلزم احکام وجودی است؛ یعنی حکم به عدم ضمان و مسئولیت در مواردی مستلزم تحقق ضرر برای زیان‌دیده می‌گردد و با عنایت به عمومیت قاعده و حدیث لاضرر باید حکم به ضمان نمود.

مرحوم محقق خویی از فقیهانی است که شمول قاعده‌ی لاضرر را نسبت به احکام عدمی پذیرفته است. وی معتقد است عدم جعل حکم در موضوعی قابل جعل، جعل عدم آن حکم است. بنابراین عدم، مجعول می‌باشد؛ به‌ویژه این که شارع امری را بدون حکم نگذاشته و برای هر چیزی حکمی جعل نموده است که برخی از احکام وجودی و برخی عدمی است همان گونه که برخی وضعی و برخی دیگر تکلیفی است. بنابراین از لحاظ کبروی مانعی از این نیست که لاضرر شامل احکامی عدمی شود، اما از جهت صغروی حتی یک مورد نمی‌یابیم که عدم حکم آن، ضرری باشد تا این که حکم به رفع و ثبوت حکم با قاعده‌ی لاضرر بنمائیم (خویی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۶۰). سخن محقق خویی نسبت به مواردی که شارع در مقام بیان باشد و موضوع قابل جعل، وجود داشته باشد کاملاً منطقی و پذیرفته است. اگر ما شارع را قانونگذار تلقی نمائیم که متکفل بیان سیستم و نظام حقوقی جامعه و مقررات و قوانین شکل‌دهنده‌ی آن است بر او لازم است که در مواردی که عدم حکم موجب ضرر یا حرج مکلفان می‌شود آن را طرد و نفی نماید (محقق داماد، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۲۶۶). ولی این ادعا که در عدم حکم ضرری حتی یک مورد یافت نمی‌شود محل تأمل است. حتی برخی از فقیهان مواردی را مطرح نموده و مورد بحث قرار داده‌اند. چنان که مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در حکم طلاق زنی که از علقه‌ی زوجیت زیان می‌بیند به قاعده‌ی نفی ضرر و حرج استناد کرده است (یزدی طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷).

البته فقیهان دیگری در جواب گفته‌اند در صورتی می‌توان به حدیث لاضرر استدلال نمود که ضرر مسبب، تولیدی حکم باشد ولی در فرض مذکور ضرر از عدم قیام زوج به حقوق زوجه ناشی می‌شود در نتیجه ضرر مسبب از زوج است نه از حکم شرعی؛ بنابراین نمی‌توان به آن استدلال نمود (حلی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۲۰۹). مؤلف بحوث فقهیه بعد از ارایه-ی این استدلال، استناد به قاعده را به نحو دیگری مورد پذیرش قرار می‌دهند. وی در این

زمینه می‌نویسد: «در هر حال تحقیق برای ما اقتضا می‌نماید که قائل به امکان استدلال به حدیث شریف «لاضرر و لاضرر فی الاسلام» در ما نحن فیه باشیم؛ یعنی اجرای طلاق اجباری را نزد حاکم شرعی با تمسک به نفی ضرر مورد پذیرش قرار دهیم. زیرا زوج اگر به حقوق زوجه خویش قیام نکند با این که حاکم شرعی او را به رعایت حقوق او امر نموده، امتناع بورزد و حاکم شرعی نیز نتواند او را اجبار نماید، اصرار زوج بر عدم رعایت حقوق زوجه نظیر اصرار سمره بر ورود به خانه مرد انصاری است. بدین جهت زوج به زوجه خویش زبان می‌رساند و تحت کبرای کلی لاضرر قرار می‌گیرد. بدین وسیله باب طلاق اجباری گشوده می‌شود و امر دوران پیدا می‌کند بین دو حالت، یا حاکم شرعی او را بر طلاق اجبار نماید تا زوجه را رها سازد یا حاکم شخصاً طلاق را بدست گیرد و در صورت امتناع زوج از اجرای طلاق، آن را قهراً علیه زوج جاری نماید زیرا حاکم ولی ممتنع است» (حلی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۱۰ - ۲۰۹).

به گمان ما فلسفه‌ی جعل قاعده‌ی لاضرر، حراست از سرمایه‌ها، حقوق، اعیان و منافع اموال و اعراض انسان‌ها و گروه‌های انسانی و در نهایت حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی بوده است. عدم مسؤولیت اشخاص در فرض ایراد ضرر مادی یا معنوی به خانواده با فلسفه‌ی تشریع و قانونگذاری این قاعده منافات دارد. بنابراین تفکیک بین ضرر ناشی از احکام وجودی و احکام عدمی از این منظر از منطق درستی برخوردار نمی‌باشد. چون بسیاری از احکام عدمی در واقع بازگشت به نوعی حکم وجودی می‌نماید. چنان که عدم مسؤولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی به دیگری در حقیقت حکم به برائت ذمه‌ی فاعل فعل زبان‌بار است. حال اگر دلالت لفظی حدیث لاضرر را نسبت به امور عدمی نپذیریم، حداقل با تنقیح مناط و الغای خصوصیت می‌توان شمول آن را نسبت به امور عدمی اثبات نمود. چون ملاک و مصلحت مربوط به نفی ضرر در امور وجودی و عدمی به نحو یکسانی وجود دارد، بنابراین عدم مسؤولیت فاعل فعل زیانباری که موجب هتک حیثیت، شرف یا لطمه به عواطف و احساسات افراد و گروه‌های انسانی است، خود ضرر عظیمی است که مانند هر ضرر وجودی دیگر دارای ملاک و مصلحت است. لذا به همان ملاک، جبران آن لازم و ضروری است.

به هر حال برخی فقیهان به صراحت جنبه‌ی اثباتی قاعده‌ی لاضرر را پذیرفته‌اند. از آن جمله مؤلف تحریر/المجله در این زمینه می‌نویسد: «این قاعده یکی از قواعد اساسی و زیربنایی در شریعت اسلامی است... و خلاصه‌ی مفاد آن را این گونه می‌توان بیان نمود: این قاعده دلالت بر حرمت ضرر و حرمت مقابله ضرر با ضرر و هم چنین وجوب تدارک و جبران ضرر دارد (آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۰ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳). سید علی حسینی سیستانی در این

زمینه می‌گوید: «بلکه قاعده‌ی لاضرر با آن معنای وسیعی که ما برای آن ذکر کردیم به خوبی از عهده‌ی اثبات ضمان برمی‌آید. زیرا بنابر آن چه که ما گفتیم این قاعده در حقیقت امضای قاعده‌ی متداول و متعارف در بین عقلا است و خود مشتمل بر تشریع احکامی است که مانع از تحقق اضرار به غیر می‌گردد. لذا حکم به ضمان کسی که خسارتی را به بار آورده است از واضح‌ترین راه‌هایی است که می‌توان با آن از اضرار امثال شخصی که دیگری را از کار کردن بازداشته است، جلوگیری کرد» (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۹۲ - ۲۹۱).

۶. روش‌های جبران خسارت معنوی به خانواده

با عنایت به پیچیدگی خسارت‌های معنوی و دشواری ارزیابی آن به مال و عدم امکان به-دست دادن قواعد ثابت نسبت به همه‌ی موارد و مصادیق آن از ناحیه‌ی قانونگذار بایسته است که قضات با ملاحظه‌ی متغیرهای روانی، عاطفی و اجتماعی افراد زیان‌دیده روش متناسب را برگزینند. در تعالیم حقوقی و اخلاقی اسلام روش‌هایی چون عذرخواهی و طلب مغفرت، پرداخت کفاره، دادن مال برای خشنودسازی، دیه، تعزیر مالی از جمله رهیافت‌هایی است که می‌تواند در جبران خسارت مؤثر افتد (نقیبی، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۴۳۳).

نتیجه

۱. خانواده مهم‌ترین و کهن‌ترین نهاد انسانی است که از همبستگی اجتماعی، عاطفی و حقوقی گروهی از انسان‌ها که دارای رابطه‌ی زوجیت یا قرابت هستند پدید می‌آید.
۲. با امعان نظر در مفاهیمی چون عیال، اهل، ذریه، ذوی‌القرین، اولی‌الارحام می‌توان به شناسایی هویت خانواده و اصالت آن در تعالیم اجتماعی اسلام اذعان نمود.
۳. حیثیت و اعتبار اجتماعی و عواطف خانوادگی از مهم‌ترین سرمایه‌ی معنوی هر خانواده به‌شمار می‌آید.
۴. زیانی که به آزادی و حیثیت افراد و اعتبار اشخاص یا احساسات و عواطف خانوادگی مذهبی، ملی یا بُعد غیر مالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی وارد می‌شود یا درد و رنجی که در نتیجه‌ی از دست دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید یا ناراحتی روانی زیان دیده به جهت کریه شدن چهره‌ی او از حادثه‌ای یا از دست دادن عزیزی یا ملاحظه‌ی درد و رنجش به وجود می‌آید، خسارت معنوی خوانده می‌شود.

۵. زیان به حیثیت و اعتبار اجتماعی یا لطمه به عواطف خانوادگی اعضای یک خانواده، خسارت معنوی به خانواده تلقی می‌شود.
۶. قاعده‌ی لاضرر براساس برخی مبانی بر اثبات حکم ضمان بر جبران خسارت مادی و معنوی دلالت می‌نماید.
۷. در تعالیم اسلامی جبران خسارت معنوی به روش‌های اخلاقی چون عذرخواهی، طلب عفو و مغفرت و جبران مالی چون دیه در موارد قتل خطایی یا دیه‌ی اعضا میسر است.
۸. از آن جایی که خانواده فاقد شخصیت حقوقی است، جبران خسارت به خانواده تنها از ناحیه‌ی اعضای آن قابل مطالبه می‌باشد.

منابع

۱. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، *تحریر المجله*، بی‌جا، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۶۰ هـ.ق.
۲. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، بی‌جا، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳. _____، *مکاسب (ملحقات)*، رساله لاضرر، چاپ سنگی، طهران، بی‌نا، ۱۲۸۶ هـ.ق.
۴. بجنوردی، میرزا حسن، *القواعد الفقهیة*، بی‌جا، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ هـ.ق/۱۹۶۹ م.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعة *إلی تحصیل مسائل الشریعة*، بی‌جا، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۶. حسینی سیستانی، علی، *قاعده لاضرر و لاضرار*، بی‌جا، قم، مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین*، بی‌جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۸. حلی، حسین، *بحوث فقهیة*، بی‌جا، بی‌جا، مؤسسه المنارة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۹. خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، بی‌جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة للجماعة المدرسین، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۰. خمینی [امام]، روح الله، *کتاب البیع*، بی‌جا، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، بی‌جا، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۲. شریعت اصفهانی، فتح الله، *قاعده لاضرر*، بی‌جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم، جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۱۴. قضاعی، ابن سلامه، مسند/الشهاب، ج ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (خانواده)، بی‌جا، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۱۷. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، بی‌جا، تهران، سمت، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۱۸. _____، قواعد فقه (بخش اول مدنی)، بی‌جا، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۱ هـ. ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، بی‌جا، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین(ع)، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۲۰. مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، بی‌جا، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۲۱. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، بی‌جا، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۲۲. النجفی الخوانساری، موسی بن محمد، منیه الطالب فی شرح المکاسب، بی‌جا، قم، جامعه المدرسین بقم المشرفة، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۸ - ۱۴۲۱ هـ. ق.
۲۳. نراقی، احمد، عوائد الایام، چاپ سنگی، طهران، بی‌نا، ۱۲۴۵ هـ. ق.
۲۴. نراقی، محمد، مشارق الاحکام، بی‌جا، طهران، بی‌نا، چاپ سنگی، ۱۲۹۴ هـ. ق.
۲۵. نقیبی، سید ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی دیگر، بی‌جا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بی‌جا، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۷. یزدی طباطبایی، محمدکاظم، ملحقات العروة الوثقی، بی‌جا، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا.